

فایشیسم هنرمندان
صفحه ۳

۸ مارس امسال: روز
اعتراض به جداسازی
زن و مرد،
به حجاب اجباری

در ۳ اسفند سال ۷۷
در سنج چه گذشت؟
صفحه ۴



سرمدیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

به یاد جان باختگان تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در ۳ اسفند ۷۷

پ.ک.ک، مواضع آنروز و وضعیت امروز



اسد گلچینی

این تظاهرات مردم به ربه شده اوجان اعتراض کردند و در برخی از شهرها این تظاهرات تبدیل به اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی شد، رژیم در شهر سنندج دستور کشتار مردم را صادر کرد که ۲۲ نفر جان باختند و صدها نفر دستگیر و بطور وحشیانه ای مورد شکنجه و آزار و تجاوز قرار گرفتند، هنوز هم بعد از ۲ سال سرنوشت تعدادی از دستگیر شدگان نامعلوم است. مردم مبارز سنندج هر ساله در یاد این عزیزان یکبار دیگر حکومت جنایتکار اسلامی را به خاطر این وحشیگری محکوم میکنند. من ضمن همدردی عمیق با خانواده عزیزان جان باخته، همه مردم مبارز، همه جوانان را به ادامه

محکومیت رژیم و سرنگونی آن فرامیخوانم. در رابطه با سوم اسفند ۷۷ نکات مهمی وجود دارد که نیاز به یاد آوری میباشد. بطور اختصار به آنها میپردازم:

ربودن اوجان

ربودن اوجان در ادامه سیاست کثیف و فاشیستی دولت ترکیه بر علیه مردم کرد در این کشور صورت گرفت، دولت ترکیه با کمک آمریکا و برخی از دولتهای اروپایی با فشار بر دولت سوریه برای اخراج اوجان و انصراف دیگران برای دادن پناهندگی به او، زمینه دستگیری را فراهم کردند. اوجان زندانی شد و بحران و سردرگمی پ.ک.ک وارد مرحله جدیدی شد. هر انسان آزادیخواهی این

عمل را محکوم کرد. جمهوری اسلامی در پی استفاده از فضای بوجود آمده نقش مهمی در راه اندازی و سازماندهی تظاهراتی بر علیه دولت ترکیه داشت و میخواست بیشترین استفاده را از این موقعیت بکند، هر جا مردم توانستند به نفع مبارزه خود علیه رژیم از این حرکات استفاده کردند، در سنندج و سقر مردم به رژیم فرصت آنچنانی ندادند و بلافاصله فضا بر علیه رژیم تغییر کرد، کارنامه رژیم جمهوری اسلامی که خود روی دولت فاشیستی ترکیه را در حق به مردم سفید کرده بود نزد مردم باز بود و حتی تلاش پ.ک.ک، نتوانست بر این روند کوچکترین تأثیری بگذارد و به افشای هر چه بیشتر این جریان ارتجاعی نیز منجر شد. در رویدادهای این روز که جلوه های

صفحه ۲

تور عبدالله مهتدی و ناصر رزازی در کانادا

در حاشیه سخنرانی عبدالله مهتدی در تورنتو



صلاح ایران دوست

کسانی که مجال صحبت داشتند مبنی بر این که در صحبت های عبدالله تناقض ابهام و ناروشنی وجود داشت زیادی می بود. همه میدانند که باند مهتدی-ایلخانی زاده در اوت ۲۰۰۰ پس از یک سری کشمکش و مجادلات درون تشکیلاتی با کومهله و با انجام یک کودتای درون تشکیلاتی سازمان زحمتکشان را به وجود آوردند، سازمانی که از حدود ۲ سال قبل از تشکیل میهنی کردستان عراق و شخص جلال طالبانی و وساطت صلاح مهتدی در فکر ایجادش بودند. کافی است به سایت حزب کمونیست ایران و به بخش "بحث آزاد" مراجعه کرد و این اسناد و مدارک را از لابلای نوشته های نه چندان صریح مسئولین حزب کمونیست ایران بیرون کشید. از آن جمله: سواستفاده شخص عبدالله مهتدی از مقام تشکیلاتی که در آژمان

دبیر کومهله بوده، افتضاح سیاسی شخص عبدالله مهتدی و محفل دو نفره که مجبور به استعفايش از کمیته مرکزی شده، از جمله داستان مکاتبات رمزی و مخفیانه ایشان در زمان صدارتش با اتحادیه میهنی و گرفتن پول از اتحادیه میهنی که به "جعبه سیاه" معروف است (این اسناد و از جمله دیسکت این مکاتبات نزد حزب کمونیست ایران موجود است) کسی که این موارد مستند را "اتهام" بنامد تنها یک کودن سیاسی است. سازمانی که ایشان و هم پالگیهایش با عجله و دستپاچگی سرهم کردند متکی به این پیشینه و تناقضات فراوان بوده و هست. هرکسی حق دارد که هر اسمی روی خود و سازمانش بگذارد، اما در جایی از سالها قبل و هم اکنون سازمان دیگری بطور رسمی و تثبیت شده با این اسم فعالیت میکند و جماعت زحمتکشان این نام را در روز روشن و با آن شیوه هائی که گفتم ربه اند، این کار جرم است (اگر در یک جامعه متعارف این کار انجام می شد، عبدالله مهتدی و یارانش به دادگاه کشیده می شدند). در جایی که با اتکا به اسلحه و امکانات و قلدری

اتحادیه میهنی این باند سرهم بندی شده است و در جایی که این اسم سواستفاده از یک تاریخ معین سیاسی است که بخش عمده سازندگان این تاریخ که از رهبران و کادراهی فعال حزب کمونیست کارگری ایران هستند به روشنی مستدل نموده اند این باند سرهم بندی شده کوچکترین ربطی به گذشته رادیکال و سیاسی کومهله ندارد. سؤال اینست که چرا اسم ربایی میکنند، چون بضاعت ایجاد سازمان جدیدی را ندارند و سرداران شکست خورده متکی به گذشته اند. ربودن نام کومهله برای رفتن زیر چتر حمایتی جلال طالبانی کل نقشه اینها بود، تاریخی نداشتند، پس لاجرم باید تاریخ جعل کنند و خود را به دوره هائی از تاریخ کومهله منتسب کنند. آقایان مهتدی-ایلخانی زاده! به کدام مقطع از تاریخ کومهله می خواهید مراجعه کنید، به کنگره های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم کومهله، به کنگره های حزب، به جلسات اردوگاهها، به صورتجلسات پلنوم ها و شاید به پلنوم تاریخی شانزدهم حزب (که فکر نمی کنم چندان مایل به

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تور عبدالله مهتدی و ...

آن باشید) و ... شهامت و افتخار تداعی شدن با کدامیک از این مقاطع تاریخی را میتوان دید داشته باشید، به کدام مقطع از این تاریخ سیاسی کومله می‌خواهید برگردید؟ شما از بازندگان سیاسی و مفلوک ۲ دهه گذشته بوده‌اید و دقیقاً به این دلیل که تاریخ روشن و پر افتخاری در پشت سر نداشتید که بتوانید با شهامت و سربلندانه به پیشواز تشکیل یک حزب و سازمان متفاوت (حداقل از نظر خودتان) بروید، اسم ربایی و کودتای سازمانی را تدارک دیدید.

کدام آدم عاقل دنبال شما راه می‌افتد، وقتی شماها را در هیئت توابعی می‌بیند که در ۲ دهه گذشته به قلم و گفته خودتان دنباله رو و فریب خورده منصور حکمت بوده‌اید، کدام آدم با شرف هست که مظلوم نمایی، زیگراگ، عدم صراحت، جیبونی و گریه و زاری شما را شنیده باشد و دنبال

شما راه بیفتد؟ کدام آدم حسابی هست که کودتای تشکیلاتی شما را در اوت ۲۰۰۰ علیه کومله به یاد داشته باشد و ازتان منجر نباشد؟ کدام آدم جدی‌ای هست که چاکر منشی شما را نسبت به اتحادیه میهنی و شخص جلال طالبانی (نوکران جمهوری اسلامی و قاتلان کمونیست‌های عراق) دیده باشد و برویتان تف نکند.

به سخنرانی برگردیم، کل سخنرانی عبدالله مهتدی مملو بود از التقاط و تناقض، کلی گویی، همه باهم، جبهه) حتی روی این کلمه زیاد اصراری نداشت و کلمه دیگری به نظرش نمی‌رسید، چه از هر طیفی از رادیکال از لیبرال، امکان‌سازی مشترک، تلویزیون، مالی، انتشاراتی ...

بیچاره عجیب دچار سردرگمی بود. برای این بحث آماده نبود، تا آنجایی که من ایشان را می‌شناسم نه به دلیل بیسوادی و ناتوانی در ارائه سخنرانی چنین وضعی داشتند، بلکه کاملاً روشن است از موضع یک جریان باند سیاهی، فدرالیست

و قوم پرست و ناسیونالیست، پز چه را به خود گرفتن، و ادای چه را در آوردن او را به چنین روزی انداخته بود. به تمام آثار، نوشته‌ها و سخنرانی‌های این جماعت نگاه کنید، باید هر بار قسم خورده و آیه بیاورند که ثابت کنند "چه" هستند. اگر ریگی به کفش ندارید و از موضع چه سازمان ساخته‌اید چرا هر بار برای اثبات آن به قسم و قرآن متوسل میشوید؟ بنابراین برای خودتان هم روشن است که در بیرون شما را آنطور که هستید و ما می‌شناسیم می‌شناسند، یک جریان ناسیونالیستی ضد کمونیست تمام عیار.

آقای مهتدی گفت که ما در تشکیل حزب طبقه کارگر شرکت نخواهیم کرد (کسی هم این انتظار را نداشت). خیلی جالب بود که وقتی عبدالله مهتدی این جمله: "ما در تشکیل حزب طبقه کارگر شرکت نخواهیم کرد" در جلسه اظهار کرد، ناصر رزازی (که مهتدی را در سفر کانادا همراهی می‌کند) و هم‌قطارانش می‌گفتند "دهمت

پ.ک.ک، ک، مواضع آنروز...

بسیار باشکوهی از خشم مردم و جوانان ستم دیده بود، رژیم به وحشت افتاد و دستور کشتار را صادر کرد، جوانان شهر و مردم حامی آنها در نبرد با نیروهای رژیم و در جنگ و گریز با آنها ماشینها و اماکن دولتی بسیاری را داغان کردند، تعدادی از نیروهای رژیم هم کشته و زخمی شدند و ۲۲ نفر از مردم هم جان باختند. امروز و در سالروز این واقعه، مردم شهر سنج و جوانان کمونیست و انقلابی یاد این عزیزان را گرامی میدارند و در اشکال مختلف نفرت و انزجار خود را از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ابراز میدارند، پرنده مسئولین این کشتار که مسئولین و فرماندهان وقت در این شهر بودند کاملاً باز هستند و فراموش نخواهند کرد، همانطور که پرنده جنایات "دکتر" محمد رضا جلائی پور، این چهره شیرین "اصلاح طلبان" کنونی در مه‌باد ۲۱ سال قبل، همچنان در ذهن خانواده های اعدامی و مردم شهر مه‌باد باز است.

پ.ک.ک، مواضع آنروز و سرنوشت امروز

سرنوشت امروز پ.ک.ک و موضعگیری آن روز را هم اتفاقاً باید یادآوری کنیم. مردم در روز ۳ اسفند ۷۷ میخواستند با تظاهرات خود سیاست آدم ربایی ترکیه را محکوم کنند و همزمان

خوش " (به معنای دمت گرم). آقای مهتدی کبک شده، باور کنید همه شما را به خوبی می‌بینند. ۱۰ سال قبل کمونیسم کارگری گفت که شما ناسیونالیست و راست هستید و امروز را برایتان ترسیم کرد، "این حباب کی خواهد ترکید" را نوشتید که عمق خصومت و دشمنی کورتان را با ما به نمایش گذاشتید، امروز سازمانتان که شبیه خبثات است به وجود آوردید (سازمانی که شاید ۱۰ سال قبل به وجود می‌آوردید بسیار به نفعتان بود، هیئات که از دستتان در رفت) تا چندسال دیگر می‌خواهید جیوانانه یدک چه را با خودتان بکشید؟ شهامت داشته باشید، به مثابه نوشیروان مصطفی (رهبر کومه له ره نجلران عراق) خودت و سازمانت را در اتحادیه میهنی حل کرده به خط "پان" مام جلال به پیوندید (با اینکارتان حداقل دل برخی از ناسیونالیست‌ها به دست خواهی آورد و در تاریخ "گرد" به ثبت خواهید رسید همانطور که نوشیروان مصطفی ثبت شد) پروسه‌ای را که شروع

آزادیخواهی و نجات مردم رنج کشیده اهدافشان را تشکیل نداده است، هر کس می‌خواهد بداند که ناسیونالیست‌ها از هر قماش، چه گلی بر سر مردم میزنند، به کردستان عراق نگاه کند؛ ۱۱ سال سرگردانی و آوارگی و بلاتکلیفی جوانان و مردم، ناامنی، زن کشی، فقر و فلاکت و بوجود آمدن قشری مفتخور جدید که می‌چاپند و البته کرد هستند و به دستگاه های حکومتی تکیه کرده اند.

و بالاخره اینکه تجربه و تاریخ پ.ک.ک یکبار دیگر سرنوشت ناسیونالیسم کرد و اهداف آن را در مقابل چشم همه گذاشت، اگر نسل های گذشته در منطقه شکست قاضی محمد و ملامصطفی را بیاد دارند و خاطراتشان مربوط به آن دوره است، جوانان امروز دو تجربه بزرگ از شکست ناسیونالیسم یعنی وضعیت پ.ک.ک در اوج قدرت بود جریانی ارتجاعی بود، آزمون در سوم اسفند ۷۷ که در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایستاد ارتجاعی بود و اکنون هم که خود را دارد منحل میکند تا به اشکال دیگری به فعالیت بپردازد باز ارتجاعی و بی ربط به منافع مردم است.

واقعیت این است که موجودیت، سیاست و استراتژی جریانات و احزاب ناسیونالیست از قاضی محمد تا ملا مصطفی بارزانی و اوچلان و پ.ک.ک هیچگاه در مبارزه برای رهایی از ستم ملی جایی نداشته است، هیچ گاه در جامعه نمایندگی هیچ درجه از آزادیخواهی و نجات

مردم رنج کشیده اهدافشان را تشکیل نداده است، هر کس می‌خواهد بداند که ناسیونالیست‌ها از هر قماش، چه گلی بر سر مردم میزنند، به کردستان عراق نگاه کند؛ ۱۱ سال سرگردانی و آوارگی و بلاتکلیفی جوانان و مردم، ناامنی، زن کشی، فقر و فلاکت و بوجود آمدن قشری مفتخور جدید که می‌چاپند و البته کرد هستند و به دستگاه های حکومتی تکیه کرده اند.

و بالاخره اینکه تجربه و تاریخ پ.ک.ک یکبار دیگر سرنوشت ناسیونالیسم و اهداف آن را در مقابل چشم همه گذاشت، اگر نسل های گذشته در منطقه شکست قاضی محمد و ملامصطفی را بیاد دارند و خاطراتشان مربوط به آن دوره است، جوانان امروز دو تجربه بزرگ از شکست ناسیونالیسم یعنی وضعیت پ.ک.ک در اوج قدرت بود جریانی ارتجاعی بود، آزمون در سوم اسفند ۷۷ که در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایستاد ارتجاعی بود و اکنون هم که خود را دارد منحل میکند تا به اشکال دیگری به فعالیت بپردازد باز ارتجاعی و بی ربط به منافع مردم است.

واقعیت این است که موجودیت، سیاست و استراتژی جریانات و احزاب ناسیونالیست از قاضی محمد تا ملا مصطفی بارزانی و اوچلان و پ.ک.ک هیچگاه در مبارزه برای رهایی از ستم ملی جایی نداشته است، هیچ گاه در جامعه نمایندگی هیچ درجه از آزادیخواهی و نجات



ایرج فرزاد

گزارشگر بخش کردی رادیو آمریکا بعد از پخش قسمتهائی از سخنان عبدالله مهتدی در مراسمی که بنام بزرگداشت روز کومه له برپا کرده بودند، در بخش آخر میکروفون را در مقابل "هنرمند" بزرگ گرفت و ناصر رزازی گفت: به راستی ملت کرد باید در فکر حفظ خاک و زبان خود باشد و کمونیست و اسلام سیاسی با منافع ملت کرد تناقض دارد. رزازی گفت: حقیقتا خوشحالم

فاشیسم هنرمندانه

ما باید به فکر "خاک" و "زبان" خود باشیم (ناصر رزازی)
سوند را سوندی نگهداریم (فاشیستهای کله تراشیده سوند)
و همانا خداوند گفت، قوم بنی اسرائیل در "سرزمین مقدس" اجداد خود ساکن شوند (تورات)

سه میلیون "غیرفرانسوی" را از فرانسه اخراج کنید، مشکل فرانسه حل میشود (لوین رهبر نژادپرستان فرانسه)

له خونین پیسی لهشی سیسی عه رهبان گور و فیچقه‌ی بوو له سه ر تیغی ده‌بان ("ماموستا" هه‌زار)

از خون کثیف بدن مردنی عربها بر سر خنجر فوران بود و میجوشید (هزار) از "مشاهیر" ناسیونالیسم کرد)

دانش آموزان در مدارس کردستان تمام هفته اول را "کردی" حرف بزنند (اولین اطلاعیه سازمان زحمتکشان که به مناسبت آغاز سال تحصیلی صادر شد)

که سازمان زحمتکشان از حزب کمونیست بیرون آمده است و کلا حساب خود را از تلاشی که برای تشکیل حزب کمونیست کرده است، جدا کرده اند.

﴿نقل به معنی﴾

گزارشگر رادیو آمریکا ناصر رزازی را پیشمرگ قدیمی کومه له معرفی کرد.

چند نکته در اینجا لازم است

آقای مهتدی کوشید که نشان بدهد که به همان کومه‌له رادیکال رجعت می کند، این هم کذب محض است. "روزیکه خورشید تابناک حزب کمونیست ایران طلوع می کند روز رستاخیز سرخ زحمتکشان را نوید میدهد و آن روز روز آب شدن برفهای ستم است، رفقا خورشید را بجنبانیم!" (سال ۵۳ از یکی از نوشته‌های رفیق عزیز فواد مصطفی سلطانی) این آن آرمان و اهدافی بود که کومه‌له حول آن سازمان یافت و در جریان انقلاب ۵۷ علنی شد و به وسعت کردستان مبارزه مسلحانه داد. کمونیسم، سوسیالیسم، حزب کمونیستی آن وجه مشترک و ایده آلی بود که فعالین کمونیست آن مقطع کومه‌له را به دور خود جمع می کرد. علی‌رغم کل اشکالات پوپولیستی و خلق گرایی که داشتیم ولی هیچگاه در رسیدن به کمونیسم شفافتر در تقابل با کل گرایشات دیگر کوتاهی نکردیم، نقطه قوت و برجسته کومه‌له پیوند با جنبش سوسیالیستی سراسری و تاثیر گرفتن از جریان کمونیستی اتحاد مبارزان کمونیست بود. از همان ابتدای فعالیت علنی و در تقابل با قدری حزب دمکرات، بر نقش شوراها، قدرت مردم و تکیه بر آگاهی توده‌ها انگشت گذاشته و در این مسیر پیش رفتیم. به آزادی و برابری زن و مرد تاکید گذاشته و برایش کشته دادیم، پوپولیسم را بیرحمانه کوبیدیم و به خرافات مذهبی تمکین نکردیم. به بخش مهمی از جنبش کمونیستی

برای خاک پرستی و نژاد پرستی نبود. و سوم اینکه چرخش سریع سران سازمان زحمتکشان بسوی یک جریان قوم پرست و ضد کمونیست، چنان آشکارا مشتمل‌کننده و کثیف است که سران این باند دست ساز فعلا ترجیح داده اند، حرفهای واقعی خود را از زبان یک "هنرمند" بیان کنند، فکر میکنند انگار علاقه مردم به موسیقی و شادی و ترانه و آواز رقص کردی میتواند محملی باشد که از طریق آن بتوانند فاشیسم را قاچاقی وارد ذهن مردم کنند. بالاخره هر چه باشد، مردم زیاد به یک آوازه خوانی که دکانی باز کرده است تا اموراتش را بگذراند، زیاد خرده نمیگیرند. و حضرات سران زحمتکشان آگاهند که اگر خود راسا همین عشق به خاک را بعنوان هویت خود در بوق کنند، فوراً صدای فاشیست فاشیست مردم بلند میشود. از این نظر اینها این بخش از درسهای "دیپلوماسی" را

حزب کمونیست ایران بوده و آگاهانه به این حزب پیوسته بودند و با شعار زنده باد کمونیسم و سوسیالیسم جان باختند. این مستقیماً توهین به شعور و نظرات انسانهای آن مقطع از زندگی کومه‌له است، رای و تصمیم آنها باید مصادره و مسخ شود، اسم کومه‌له را باید دزدید تا "کاک عبدالله" بتواند به بارگاه "مام جلال" و ناسیونالیستها راه پیدا کرده و این سرمایه ها را در تعارفات رسمی و غیر رسمی به رخ رقیبان خود بکشد، و مورد تایید سران ناسیونالیست قرار گیرد. در غیر اینصورت عبدالله و یارانش چیزی در چنته نداشتند تا عرضه کنند. ریاکاریشان اینست که از نظر خودشان به "جان‌باختگان آن مقطع از زندگی سیاسی کومه‌له باید ارج گذاشت، آنان را از آن خود کرد و به زندگان همان تاریخ ناسزا گفت تا در میان کسانی کسب وجهه کرد." اگر من و دهها کادر امثال من که امروز در حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت می کنیم قبل از سال ۹۱ کشته می شدیم، قطعا عکسمان در گوشه‌ای از پوستر حضور داشت. این یک دستبرد سیاسی و سرقت است، دزدیدن سرمایه و تاریخ یک حزب سیاسی در کشورهای متمدن امروزی جرم است. با اینحال نتوانستند حتی در این پوستر سازی برای لحظاتی هم ظاهر سازی کنند، ناصر رزازی که سرتا پا از کمونیسم و کارگر و زحمتکش و رادیکالیسم متنفر است و کمونیسم را هم‌تراز با اسلام سیاسی قلمداد

تور عبدالله مهتدی

پنهانی نداشته و از آنها پولی به جیب نزده بودند، "جعبه سیاهی" وجود نداشت، کسی در کنگره‌های مجبور به استعفا نشد. بر عکس این اتحادیه میهنی و برخی از رهبران بودند که از کومه‌له انتظار راهنمایی و کمک سیاسی و معنوی داشتند (نمونه‌های فراوانی از این نشستها وجود دارد)، و از همه مهمتر اگر چه برای ما محرز بود که اتحادیه میهنی جریانی ناسیونالیست و عقب مانده است و به همین دلیل روز بروز شکاف و فاصله سیاسی ما با آن بیشتر میشد، اما هنوز اتحادیه میهنی در موقعیت سیاسی و عملی امروز به عنوان نیرویی حاکم در سلیمانیه قرار نگرفته بود. هنوز کمونیست کشی، ترور و تایید عملی فتوای قتل ریبوار احمد (از رهبران حزب کمونیست کارگری عراق)، کمونیستها و آزادیخواهان را نداده بود، هنوز میزان سرسپردگی به جمهوری اسلامی و کمک به استقرار جمهوری اسلامی در کردستان عراق و حضور سیاسی و نظامی در کردستان عراق به این وسعت نبود، هنوز دفاع از قوانین ارتجاعی و ضد زن در عراق و ستایش ارتش فاشیست عراق از زبان طالبانی و دهها نمونه دیگر چنین ابعادی نداشت و به همین دلیل ما رابطه دیپلماتیک تعریف شده و مصوب کمیته مرکزی داشتیم و اصول و استانداردها و پرنسیپ‌های بر آن حاکم بود و کسی هم از آن تخلفی نکرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در ۳ اسفند سال ۷۷ در سنندج چه گذشت؟



نسرین رضاعلی

روز سوم اسفند شهر سنندج شاهد یک صف‌آرایی بزرگ اعتراضی مردم سنندج علیه جمهوری اسلامی بود. رژیم میخواست به بهانه دستگیری عبدالله اوچلان مردم را در راستای سیاست و اهداف خود به خیابان بکشاند. و مردم نیز هوشیارانه از این فرجه استفاده کردند و دهها هزار نفر به خیابان ریخته و علیه جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند. مردم بدرست در این ماجرا، ربودن عبدالله اوچلان را توسط دولت فاشیست ترکیه محکوم کردند ولی در عین حال حرکت خود را در ابعاد وسیع علیه ارتجاع اسلامی پیش بردند و اجازه ندادند رژیم جمهوری اسلامی و جریان ارتجاعی پ.ک،ک از نیروی آنها برای مقاصد ارتجاعی خود استفاده کنند. به همین دلیل هم جمهوری اسلامی و هم پ.ک،ک، هر دو، در مقابل مردم انقلابی ایستادند. جمهوری اسلامی با بمیدان کشیدن ارازل و اوپاش خود صف مردم مبارز را در سنندج به خون کشید

و جان ۲۲ نفر را گرفت و صدها نفر را دستگیر کرد و رهبری پ.ک.ک هم طی اطلاعیه‌ای حرکت مردم را به اسرائیل و آمریکا نسبت داد و بدینصورت خصائل جریانات ناسیونالیستی کرد را در این رابطه هم به مردم بازشناساند. روز سوم اسفند گزارشات از سنندج چنین بدست ما میرسد: "ساعت ده و نیم صبح است، خیابانهای شهر شلوغ و تظاهرکنندگان از هر سو به طرف مرکز شهر در حرکت‌اند." با شروع راهپیمایی گزارشات لحظه به لحظه از طریق شرکت کنندگان در تظاهرات بدست ما می‌رسید. ساعت ۱۱ و نیم صبح اولین گزارش را چنین دادند: از تمامی مناطق اصلی شهر مردم به طرف مرکز شهر راه افتادند. خیابانهای فرح، ۲۵ شهریور، صفری، فردوسی، آغا زمان، سیروس، حسن آباد، ششم بهمن، بلوار خسروآباد، تازه آباد شلوغ و مملو از جمعیت هستند. تمامی مدارس و دانشکده‌های شهر کلاس درس را ول کرده. مردم علیه جمهوری اسلامی شعار میدهند. مردم معترض نیروهای انتظامی را به تمسخر گرفته‌اند." در ادامه این تظاهرات باشکوه، مردم سایر محلات شهر تازه به طرف میدان اقبال به راه افتادند. ساعت یک بعد از ظهر از شهرهای مجاور برای سرکوب مردم معترض نیروی انتظامی وارد شهر می‌کنند. مردم بدون ترس با شعارهایی بر علیه جمهوری

اسلامی و سران دولت کماکان در خیابان‌های اصلی شهر به تظاهرات خود ادامه می‌دهند. جمهوری اسلامی طبق معمول شکست خورده این بار نیز نیروهای سرکوبگر بسیج و سپاه و خیل ارازل و اوپاش چاقوکش و حزب اللهی را برای سرکوب مردم وارد شهر می‌کند. در جریان حمله نیروهای انتظامی تعدادی از مردم کشته و زخمی شده و تعدادی دستگیر می‌شوند. مردم زخمی‌ها را کمک کرده و آنها را برای مداوا به بیمارستان انتقال می‌دهند. چند نفر از دستگیر شدگان با حمله مردم به نیروی انتظامی نجات پیدا می‌کنند. در سایر محلات شهر از قبیل آغازمان بچه‌های کوچک در کوچه‌ها، شعارهای تظاهرات را تکرار کرده و مورد تشویق مردم قرار می‌گیرند. در "تاریکه‌بازار" یکی از مجروحین توسط مردم پناه داده می‌شود. ساعت ۵ بعد از ظهر است، شهر نا آرام می‌باشد. از رادیو اعلام می‌شود که حکومت نظامی است و هرگونه تجمع غیر قانونی اعلام می‌شود. حوالی ساعت ۵ بعدازظهر گزارش می‌دهند که در شهر حکومت نظامی است ولی مردم در محلات کماکان به مراکز دولتی حمله کرده چندین ماشین متعلق به سپاه پاسداران در خیابانها به آتش کشیده شده است. روز ۳ اسفند سال ۷۷ روز تاریخی و به یادماندنی برای مردم است. روزی که مردم در پیشاپیش آنان زنان با مقاومت و ایستادگی در

مقابل مزدوران و چاقوکشان حزب الهی و نیروهای انتظامی ایستاده و در یک کلام نه به کلیت رژیم جمهوری اسلامی گفتند. گزارشگری چنین گزارش میدهند: "این روز یادآور روزهای انقلاب ۵۷ بود. در خانه‌های مردم باز بود، پیر و جوان بزرگ و کوچک در صحنه مبارزه بودند. جوانان را که نیروهای انتظامی دنبالشان بودند را مردم در خانه‌های خود پناه میدادند، مجروحین را به بیمارستان انتقال می‌دادند. در اکثر نقاط خبر میرسید که مردم به خانه نمی‌روند که کماکان در کوچه و خیابان شعار می‌دهند و به ساختمانهای دولتی حمله میکنند." گزارش ساعت ۱۰ شب را دریافت می‌کنیم و چنین می‌گوید: چندین ماشین دولتی به آتش کشیده شده، ساختمانهای دولتی و چندین بانک وسایلش را در وسط خیابان می‌بینی. رژیم جمهوری اسلامی با اعلام حکومت نظامی و شلیک به روی مردم می‌خواهد جو ترس و وحشت بوجود بیاورد. همان روز از شهرهای همدان و کرمانشاه نیروی کمکی وارد شهر کردند. جوان ۲۵ ساله دیگری به ما خبر می‌دهد که "تقش زنان خیلی برجسته است، زنان نفرت و کینه خود را نسبت به این رژیم ضد زن امروز به نمایش

گذاشتند". هر سال در این روز شهر سنندج شاهد اعتراضات وسیعی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی است. مردم هر سال در این روز و به یاد باختگان این روز، بر روی بلندبهای کوههای "آبدر" و "کوچک‌هرش" آتش روشن میکنند و در خیابانها با دادن شعارهای رادیکال و برابری طلبانه قدرت خود را به نمایش می‌گذارند.

مردم آزادیخواه کردستان!

سوم اسفند و اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی در این روز علیه مردم آزادیخواه و برابری طلب لکه ننگی دیگر برپیشانی این رژیم ضد بشری و قرون وسطایی است. بی شک شما خود را برای گرامیداشت این روز تاریخی آماده کرده‌اید. سوم اسفند روز گرامیداشت یاد عزیزانی است که در ایشروز به دست نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی جان باختند. سوم اسفند امسال را با اعتراض و مبارزه وسیع و سراسری خود، با برپایی تجمعات هزاران نفره خود، به روز مبارزه و اعتراض بر علیه موجودیت کثیف جمهوری اسلامی تبدیل کنید. در این روز به میدان آمده و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و آزادی فوری دستگیرشدگان روز سوم اسفند شوید. بدون شک نیروی متحد شما مردم میتواند هر نوع توطئه کاربدستان رژیم را امسال نیز نقش بر آب کند. روز سوم اسفند با اعتراضات وسیع و همه جانبه علیه جمهوری اسلامی یاد عزیزان جانباخته را گرامی داریم.

فاشیسم هنرمندانانه...

فاشیست سازمان زحمتکشان زیاد طولانی نخواهد بود و دیر یا زود این پرگی را که تصور میکنند، برگ آسی است که هیچگاه نخواهد سوخت، از دست خواهند داد و جناب رزازی هم سکه یک پول خواهد شد. اشتباه است که مردم را دست کم گرفت، سرمایه‌گریزی سازمان زحمتکشان بر گرایش فاشیسم کردی، فقط میتواند عرض اندام عده‌ای نژاد پرست هراسان و متفرد از کمونیسم را نشان دهد، درست همانگونه که تشکیلاتهای کله تراشیده‌ها و راسیستها از حاشیه‌ای ترین لومپنهای جوامع غربی هویت خود را ضد کمونیست و ضد "بیگانگان" تعریف کرده‌اند. به نظر میرسد جناب رزازی در طول زندگی در اروپا شعار انگیس را انگلیسی نگهدارید، و یا سوئد را سوئدی نگاه دارید را آموخته باشد، چه، "ما باید به فکر خاک خود باشیم" ترجمه همان شعار نژادپرستان همکیش ایشان است که به کردی یعنی: "کردستان را کردی نگهداریم." اما ظرفیت و قدرت و نفوذ کمونیسم را در میان مردم کردستان دست کم گرفتن، نطفه مرگ هر جریان شبه فاشیستی است. حزب دمکرات با

تحمیل جنگ اصرار داشت که کردستان ملک طلق و سنتی ناسیونالیسم است و مردم "مسلمان" اند و کمونیسم و فعالیت کمونیستها را دفع میکنند. توهم ارتجاعی حزب دمکرات فقط تا آستانه فروپاشی این حزب در اثر مقاومت کمونیستها و گرایش نیرومند و اجتماعی رادیکالیسم و سوسیالیستی دوام آورد. ناصر رزازی بهتر است آرموده را آزمایش نکند. آوازش را بخواند و سپر بلای یک جریان فرقه ای فاشیست و باند سیاهی نشود. ناصر رزازی بعنوان کسی که از خصائل لومپنی کم ندارد، بدون تعارف و ملاحظه ابائی ندارد که بگوید به فاشیسم کردیه تی اعتقاد دارد، اما در همان حال متوجه اینهم نیست که آنچه او را بعنوان آوازه خوان حتی در دایره ناسیونالیستها معروف کرده است نه اعتقادات فاشیستی بلکه آوازخوانی اوست. اگر به دامی که برایش پهن کرده اند بیافتد، همان طیفی که زبیر سوت میکشند، به همان راحتی زبیر علم فاشیسم او نخواهند رفت. شایع بود که شهیدی خواننده "معروف" ایرانی یا ساواک همکاری دارد، و همین آن بیچاره را نقش زمین کرد. همایون بهزادی

از بازیکنان معروف فوتبال ایران بود، اما همینکه معلوم شد در چند بازجویی ساواک از زندانیان سیاسی نقش و حضور داشته است، چون قطره ای آب در زمین محو شد و هیچکس نفهمید چگونه خود را از آذغان مردم مخفی کرد. خاک پرستی، مکتبی است که هیتلر و کوره‌های آدم سوزی و قتل و پاکسازی تولید میکند، به جلو صحنه راندن این تفکر از جانب ناصر رزازی و با تشویق و هندوانه زبیر بغل دادنیهای سران باند زحمتکشان، نطفه خشم و تنفر مردم را می‌بندد. فاشیسم، فاشیسم است، ماهیت ضد انسانی آنرا نمیتوان با لانه کردن و آویزان شدن به مصائبی که بر مردم کردستان رفته است، پنهان و یا رنگ آمیزی کرد. حداقل اگر منافع امروز خود را هم در نظر داشته باشد، لازم است به روشنی بداند که بی هیچ تردیدی بجای پول و پله ای هم که این روزها بهم زده است، انزوا و تنفر خواهد نشست. تردید دارم هنرمند "محبوب" و حساس ما ظرفیت ایستادگی در برابر

تنفر و خشم از فاشیسم خاک پرستی را داشته باشد. جریانات به مراتب قوی تر و مسلح و با امکانات به مراتب بیشتر، تاب نیاوردند. ناصر رزازی که وضع فعلی اش را مدیون هوراکشهای نامسئول و بی ربط به منافع مردم، ایجاد کرده اند، باید بداند که همین تماشاچیان که بارها در کنسرتها و بخاطر پوچ ترین مسائل جنگ و دعوا راه انداخته اند و چاقوکشی کرده و کافه بهم زن از آب در آمده اند، برای او مالی نخواهند شد. بنابر این بهتر است کمتر شکر بشکنند و سیاست خاک پرستانه را به آدمهای اهل همان "سیاست"، به خود عبدالله مهتدی واگذار کنند. اگر نه بدجوری به زمین میخورد آنهاهم باسر. مگر اینکه خود ناصر رزازی آگاهانه بر سر یک تقسیم کار و وظایف در عرصه "هنری" و "سیاسی" با عبدالله مهتدی و شرکا به توافقاتی رسیده باشند. توره‌های اینها، پوستریاشان و حرکات و سکناتشان، حکایت از این دارد که در سازمان زحمتکشان، جهتگیری سیاسی و سخنگویی بین عبدالله مهتدی و ناصر رزازی، به تناوب و بسته به شرایط و مخاطب میچرخد.